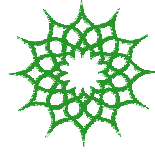


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

MRTsoft



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب

عنوان پایان نامه :

مقدمه ، شرح ، تعلیق و ترجمه کتاب الادب المقارن اثر

(محمد السعيد جمال الدين)

استاد راهنما :

دکتر عبدالحسین فرزاد

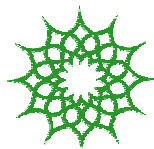
استاد مشاور :

دکتر قیس آل قیس

پژوهشگر :

مهدی محمودی

مهر 1389



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده ادبیات و علوم انسانی

هیأت داوران در تاریخ / /

پایان نامه کارشناسی ارشد / رشته زبان و ادبیات عرب گرایش ادبیات آقای مهدی محمودی

تحت عنوان

مقدمه، شرح، تعلیق و ترجمه کتاب الادب المقارن اثر

(محمد السعيد جمال الدين)

را بررسی کردند و پایان نامه / رساله با درجهٔ به تصویب نهایی رسید.

امضا	با مرتبهٔ علمی	دکتر	1. استاد راهنمای پایان نامه / رساله
امضا	با مرتبهٔ علمی	دکتر	2. استاد مشاور پایان نامه / رساله
امضا	با مرتبهٔ علمی	دکتر	3. استاد داور داخل گروه
امضا	با مرتبهٔ علمی	دکتر	4. استاد داور داخل گروه
امضا	با مرتبهٔ علمی	دکتر	5. استاد داور خارج از گروه
امضا	با مرتبهٔ علمی	دکتر	6. استاد داور خارج از گروه

امضای مدیر گروه

تقدیم

این پایان نامه را به پدر و مادر عزیز، استاد فرزانه جناب آقای دکتر نجفی اسداللهی و تمام زحمتمکشان
عرضه علم و دانش تقدیم می‌کنم.

تقدیر و تشکر:

در اینجا به جاست بر حسب وظیفه دینی و انسانی خود که «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» از اساتید ارجمند و گرانمایه جناب آقای دکتر فرزاد، دکتر آل قیس و دکتر لاجوردی که زحمت راهنمایی، مشاوره و داوری این پایان‌نامه را به عهده داشته‌اند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم. همچنین از استاد گران سنگ جناب آقای دکتر رادفر رئیس پژوهشکده ادبیات به خاطر راهنمایی‌های ارزشمند ایشان در تدوین این رساله تشکر و قدردانی می‌نمایم. و نیز از راهنمایی‌های بی دریغ و دلسوزانه آقای دکتر هادی نظری منظم، عضو هیئت علمی گروه عربی دانشگاه همدان و مترجم برجسته کتاب طه ندی کمال تشکر و قدردانی دارم.

در اینجا که فرصتی پیش آمده، بر خود واجب می‌دانم؛ از محضر اساتیدی که افتخار نشستن بر سر کلاس آنها در دوره کارشناسی در دانشگاه علامه طباطبایی و در دوره کارشناسی ارشد در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را داشتم، تشکر و قدردانی نمایم.

در پایان از تمام عزیزانی که در طول انجام این پژوهش مرا مساعدت و یاری کردند، تشکر می‌کنم و از خداوند منان برای همه این عزیزان و حامیان و زحمتمکشان عرصه علم و دانش، سلامتی، کامیابی و توفیق روزافزون، خواستارم... آمین یا رب العالمین.

چکیده

ادبیات تطبیقی به عنوان یک شاخه نوپای ادبی در کشور ما قدمتی پنجاه ساله دارد. این شاخه نوپای ادبی در طول عمر کوتاه خود با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بود است و می‌توان گفت؛ پیدایش ادبیات تطبیقی در ایران حاصل جنبشی فکری و فلسفی نبوده بلکه این نوع جدید از پژوهش‌های ادبی به تقلید از دانشگاه‌های اروپایی وارد دانشگاه‌های ما شد. بی‌شک هیچ علمی از علوم جدید به اندازه ادبیات تطبیقی به ادبیات کشورهای اسلامی خدمت نکرد زیرا ادبیات تطبیقی عمق روابط و پیوندهای فکری و هنری میان ادبیات کشورهای اسلامی را روشن ساخت و نوعی تعامل و دادوستد بی سابقه میان آنها ایجاد کرد، از این رو هرکوششی در این زمینه غنیمت است و می‌تواند مورد توجه علاقه‌مندان ادبیات بومی و فراملی واقع شود.

این پایان نامه «مقدمه، شرح، تعلیق و ترجمه کتاب الأدب المقارن (دراسات تطبیقیه فی الأدبین العربی و الفارسی)» تألیف دکتر محمد السعید جمال الدین است.

مؤلف، فارسی پژوه مصری، استاد و رئیس بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه عین‌الشمس و عضو انجمن بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی در تهران است.

نویسنده در این کتاب به بررسی ارتباط میان ادبیات کشورهای اسلامی و به ویژه ادبیات فارسی و عربی و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر می‌پردازد و همچنین خدمات ادبیات تطبیقی به ادبیات کشورهای اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

وی در سه فصل بخش اول کتاب خود به بررسی ارتباط میان ادبیات تطبیقی و ادبیات ملل اسلامی و در فصل چهارم به زمینه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی پرداخته است.

همچنین در بخش دوم کتاب چهار پژوهش تطبیقی میان ادبیات فارسی و عربی را مورد بررسی قرار داده است که عبارتند از: 1. پژوهشی در داستان معراج و منابع آن در منظومه جاویدنامه محمد اقبال لاهوری 2. رباعیات خیام و ترجمه‌های آن در ادبیات معاصر عرب 3. لیلی و مجنون در ادبیات فارسی و عربی 4. شیخ محمد عبده مترجم شایسته عربی، یادگیری زبان فارسی و ارتباط او با فارسی زبانان.

در پژوهش حاضر، پس از تدوین مقدمه‌ای کلی در باب ادبیات تطبیقی، تعریف ادبیات تطبیقی، ادبیات تطبیقی در جهان عرب، ادبیات تطبیقی در ایران و نقش ترجمه در پژوهش‌های تطبیقی به شرح و ترجمه کتاب پرداخته و نقاط ضعف و قوت نویسنده را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

واژگان کلیدی: ادبیات، ادبیات تطبیقی، ادبیات فارسی و عربی، مکاتب ادبیات تطبیقی، ترجمه.

1	مقدمه مترجم
4	ادبیات تطبیقی
6	تعریف ادبیات تطبیقی
8	ادبیات تطبیقی در جهان عرب
17	ادبیات تطبیقی در ایران
24	جایگاه ترجمه در ادبیات تطبیقی
27	مقدمه مؤلف بر چاپ دوم
29	بخش اول: ادبیات تطبیقی و ادبیات کشورهای اسلامی
29	پیشگفتار
31	فصل اول
31	چگونگی پیدایش ادبیات تطبیقی؟
34	فصل دوم
34	ادبیات تطبیقی و خدمات آن به ادبیات کشورهای اسلامی
42	فصل سوم
42	ادبیات تطبیقی و ادبیات معاصر عرب
47	فصل چهارم
47	عرصه‌های ادبیات تطبیقی و شیوه‌های پژوهش در آن
54	بخش دوم: موضوعات تطبیقی
54	فصل اول: پژوهشی در داستان معراج و منابع آن در منظومه جاویدنامه محمد اقبال لاهوری
54	1. موضوع جاوید نامه
71	2. بررسی تطبیقی جاویدنامه
72	3. جاویدنامه و منابع اسلامی آن
81	4. جاویدنامه و تأثیر آن از منابع اروپایی
89	خلاصه
90	فصل دوم
90	رباعیات خیام و ترجمه‌های آن در ادبیات معاصر عرب
90	1. رباعیات خیام و اصل فارسی آن
106	2. رباعیات در تصویر انگلیسی آن
111	3. تصویر عربی رباعیات
136	فصل سوم
136	لیلی و مجنون در ادبیات فارسی و عربی
137	1. لیلی و مجنون در ادبیات قدیم عرب
146	2. انتقال داستان لیلی و مجنون به ادبیات فارسی
158	3. بررسی تطبیقی
168	خلاصه

170.....	فصل چهارم.....
171.....	شیخ محمد عبده و فرهنگ ایرانی وی، یادگیری زبان فارسی و روابط شیخ با فارسی زبانان.....
173.....	1. نخستین ارتباط.....
176.....	2. همراهی ابوتراب با شیخ.....
178.....	3. افق‌های جدید.....
180.....	4. آموختن زبان فارسی در عروه الوثقی.....
182.....	5. ارتباط شیخ با روزنامه‌نگاران برجسته ایرانی.....
183.....	6. استشهاد شیخ به اشعار فارسی.....
184.....	7. مقالات بزرگداشت فارسی.....

تعریف مسأله و بیان سؤالهای اصلی پژوهش:

الف - ادبیات تطبیقی به شکل خلاصه به بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر ملتها می‌پردازد و یکی از ارکان مهم گفت و گوی تمدن‌هاست، همچنین ادبیات تطبیقی ما را نسبت به جریان‌های اصیل و دخیل در ادبیاتمان آگاه می‌کند و به ما کمک می‌کند تا ادبیات ملی را بهتر بشناسیم. در واقع رسالت ادبیات تطبیقی برچیدن مرزهای ادبی بین ملتها و ایجاد انسان و انسانیت جدید است.

مکتب فرانسه مسأله ترجمه را یکی از مهمترین مسائل ادبیات تطبیقی می‌داند زیرا ترجمه تنها تبدیل یک واژه بیگانه به واژه دیگر نیست بلکه ابتکار خلاقانه‌ایست که به طبیعت زبان مبدأ و مقصد و نوع ذائقه حاکم بر دو زبان توجه می‌کند بنابراین مترجمان واسطه میان دو فرهنگ هستند و در شکل‌گیری افکار نقش دارند.

ب- 1) ادبیات تطبیقی چیست؟ 2) ادبیات تطبیقی در جهان عرب 3) ادبیات تطبیقی در زبان فارسی 4) اهمیت ترجمه و جایگاه آن در عرصه ادبیات تطبیقی 5) زمینه‌های پژوهش تطبیقی در دو زبان فارسی و عربی.

قلمرو پژوهش:

این پژوهش دهه هشتاد را پوشش می‌دهد و موضوعاتی که نویسنده کتاب به آن پرداخته بر گذشته ادبی ایران متمرکز است، در ضمن مباحثی که در این پژوهش مطرح می‌شود تا امروز جایگاه خود را حفظ کرده و مخاطبان خود را دارد.

پیشینه پژوهش و ضرورت انجام آن:

ادبیات تطبیقی قدمتی دویست ساله دارد، اما متأسفانه در زبان فارسی چه در زمینه ترجمه و چه در زمینه تألیف کارهای اندکی انجام شده است و از میان نویسندگان عرب زبانی که آثار آنها به زبان فارسی ترجمه شده است تنها می‌توان به نویسندگانی همچون محمدغنی هلال، طه ندی، عبدالسلام کفافی، حسام الخطیب، غسان السید، ماجده حمود، عیسی العاکوب، حسین علی محفوظ، عبده عبود و... اشاره کرد، همچنین مقالاتی که تا کنون در عرصه ادبیات تطبیقی در زبان فارسی به رشته تحریر درآمده بسیار اندک است، بنابراین با توجه به این که ادبیات فارسی از پیشینه بسیار قوی و درخشانی برخوردار است و در ادبیات کشورهای جهان تأثیر فراوانی داشته، ضرورت انجام تألیفات و ترجمه‌هایی در این زمینه بیش از پیش احساس می‌شود.

فرضیه‌های پژوهش:

- الف - ادبیات یعنی اثرگذاری یا هر نوع تأثیری که از طریق زبان ایجاد می‌شود.
- ب - ادبیات تطبیقی یعنی بررسی انعکاس و بازتاب ادبیات یک کشور در کشورهای دیگر.
- ج - اهمیت پژوهش‌های تطبیقی در ابعاد ملی، فراملی و جهانی انکار ناپذیر است.
- د - دوزبان فارسی و عربی هرچند از دو خانواده زبانی هستند با این حال بیشترین تأثیر و تأثر را بر یکدیگر داشته‌اند.

هدف‌های پژوهش:

از آن جا که کار در زمینه ادبیات تطبیقی در زبان فارسی اندک است، هر کوششی در این زمینه غنیمت است و می‌تواند مورد توجه علاقه‌مندان ادبیات بومی و فراملی واقع شود.

مقدمه مترجم:

محمدالسعيد جمال الدين؛ فارسی پژوه مصری، رئیس و استاد بخش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه عین‌الشمس قاهره است. وی در سال 1961 م از دانشکده ادبیات دانشگاه عین‌الشمس دانشنامه کارشناسی، در سال 1967 دانشنامه کارشناسی ارشد و در سال 1972 م در رشته فلسفه دکتری گرفت. در پی آن در سال 1977 م به رتبه استادیاری و در سال 1982 به رتبه استادی رسید. وی در سال 1980-1983 م رئیس بخش تاریخ اسلامی دانشگاه امام محمد بن سعود در عربستان، در 1986-1988 م رئیس بخش زبان فارسی دانشگاه عین‌الشمس، در سال 1988-1993 م استاد مدعو دانشگاه قطر در دوحه و در سال 1944-2000 م رئیس بخش زبان ملل اسلامی در همان دانشگاه بود.

در پی آن از سال 1999-2003 م مسئولیت نظارت بر تأسیس بخش‌های زبان‌های شرقی دانشگاه اسیوط را به عهده داشت. محمدالسعيد جمال الدين در انجمن‌های بسیاری از جمله، انجمن تاریخ مصر، مکتب عربی برای پیوندهای ادب اسلامی در لکنو، پیوندهای ادب جدید، کمیته علمی زبان‌های شرقی، انجمن دوستداران محمد اقبال شاعر، انجمن بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی در تهران و کمیته ترجمه در مجلس اعلاي فرهنگ مصر عضویت دارد.

محمدسعید در سال‌های 1373 تا 1380 ه.ش پنج بار به ایران سفر کرد؛ چنان که در سال 1975 در کنگره بزرگداشت فردوسی، در 1991 در کنگره شاهنامه در تهران، در 1999 و 2002 در انجمن بین‌المللی زبان فارسی در تهران و در سال 2001 م در انجمن بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌های چهارگانه ایران، مصر، یونان و ایتالیا در تهران شرکت جست.

آثار چندی از این نویسنده منتشر شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: الادب المقارن، دراسات فی الادب العربی و الفارسی (قاهره، 1989)؛ دروس فی الفارسیه (قاهره، 2006 م)؛ رساله الخلود که ترجمه جاویدنامه اقبال لاهوری است (قاهره، 1974 م)؛ الدوله الاسماعیلیه فی ایران (قاهره، 1975 و 1998)؛ دراسات و مختارات فارسیه با همکاری احمد الخوالی و سعید عبدالمنعم (قاهره، 1975 م)؛ مناهج البحث فی الدراسات العربیه و الاسلامیه (قاهره، 1997، 1983، 1980، 2003 م)؛ علاء‌الدین عظاملک جوینی، حاکم العراق بعد انقضاء الخلفه العباسیه (قاهره 1982 م)؛ تصحیح کنزالدرر و جامع الغرر نوشته ابن دواداری با همکاری دانشگاه فرایبورگ در آلمان (قاهره، 1982 م)؛ مختارات فارسیه (قاهره، 1985 م) صفحات مطویه من الثقافه الاسلامیه (قاهره، 1986 م)؛ دراسات فی تاریخ المغول و العالم الاسلامی (قاهره، 1987)؛ اللغه الفارسیه در دو جلد (جلد یکم، قاهره، 1997، 1992، 1989، و 2003 م)؛ جلد دوم، قاهره 1997، 1992، 1991، و 2003 م)؛ التطور الفکر الفلسفی فی ایران که ترجمه کتابی از محمد اقبال لاهوری با همکاری حسن الشافعی است (قاهره 1983 م)؛ الفکر الاسلامی فی المشرق (قاهره، 1984)؛ اخبار سلاجقه الروم که ترجمه اخبار سلاجقه روم ابن بی بی است (دوحه، 1994 م)؛ المشرق الاسلامی بعد العباسیین با همکاری عصام عبد الرؤوف (قاهره، 1996 م)؛ نخبه من آراء مفکری العرب حول محمد اقبال (قاهره، 1998 م)؛ من أعلام الشعر الفارسی فی عصور الازدهار (قاهره، 1998 م)؛ تصحیح

اساس الاقتباس خواجه نصیر الدین توسی با همکاری حسن الشافعی (قاهره، 1999م)؛ مجموعه مقاله نقوش فارسیه علی لوحه عربیه (قاهره، 2000م)؛ الشبهات الواردة فی دائرتی المعارف الاسلامیه والبریطانیه حول القران الکریم (مدینه، 2002 م)؛ افغانستان بین نوازع السیطره و ارادات الکفاح (ابوظبی، 2003 م)؛ قصائد مختاره من دیوان شمس تبریز لجلال الدین الرومی که ترجمه اشعاری از مولوی است (قاهره، 2005م)؛ مقالات «الشیخ محمد عبده والثقافه الفارسیه» (مجله الروابط الثقافیه بین العرب و الفرس، قاهره، 1973 م)؛ «الوطن عند السید جمال الدین المشهور بالافغانی» (الازهر، 1976م)؛ «الشعر عند ابی سعید بن ابی الخیر» (مجله الشعر، 1976م)؛ «اقبال لاهوری» به فارسی (وحید، 1977م)؛ «محمد اقبال فی مصر» (الازهر، 1987م)؛ «العامل النفسی فی غزو المغولی» (مجله دراسات شرق الاوسط، دانشگاه عین لشمس، 1978)؛ «بحث فی بعض ما نقله ابن الداواداری فی کتابه کنز الدرر من اخبار المشرق الاسلامی» (مجله الرائد، شماره های 1 و 2، مصر 1979 م)؛ «استدعاء الشخصیات التراثیه الهندیه فی منظومه جاویدنامه» (مجله الدراسات العربیه والاسلامیه، شماره 6، مصر، 1987 م)؛ «تجدید المقاصد فی الثقافه الاسلامیه» که در یادنامه علامه مبشر الطرازی منتشر شده است (قاهره، 1987م)؛ «فی الطریق الی مصر الفاطمیه» (مجله کلیه الانسانیات، دانشگاه قطر، 1990م)؛ «الشاهنامه و الادب العربی» که وداد الزیموسی آن را با نام «شاهنامه و ادبیات عرب» به فارسی در آورده و در مجله نامه پارسی منتشر کرده است (همان جا، 1993 م)؛ «محمد اقبال و وحده الوجود» (مجله کلیه الشریعه، دانشگاه قطر، 1944 م)؛ «مشهد من خیوط الفجر» که در التذکار للدکتور محمد غنیمی هلال چاپ شده است؛ «النبی (ص) فی شعر محمد اقبال» (التربیه، دوحه، 1993 م)؛ «زبان فارسی در مصر» (فکر و ابداع، مصر، 1998م).¹

این نویسنده در کتاب معروف خود «الأدب المقارن (دراسات تطبیقیه فی الادب العربی و الفارسی)» به بررسی ارتباط میان ادبیات کشورهای اسلامی و به ویژه ادبیات فارسی و عربی و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر می پردازد. وی در سه فصل بخش اول کتاب خود به بررسی ارتباط میان ادبیات تطبیقی و ادبیات ملل اسلامی و در فصل چهارم به زمینه های پژوهش در ادبیات تطبیقی پرداخته است. همچنین در بخش دوم کتاب چهار پژوهش تطبیقی میان ادبیات فارسی و عربی را مورد بررسی قرار داده است.

در ترجمه این اثر تا آنجا که امکان داشت سعی کردم به منابع و مآخذ نویسنده مراجعه نمایم و در مواردی که امکان دستیابی به منابع موجود را نداشتم به ارجاع مؤلف بسنده نمودم؛ گاهی نیز نیاز به افزودن شرح و توضیحاتی برگرفته های نویسنده محترم احساس می شد و تا آنجا که امکان داشت، کوشیدم با مراجعه به منابع مختلف فارسی و عربی، اصل ابیات و عبارت را بیابم.

¹ فرهنگنامه ادبی فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، چاپ اول، تهران، 1376، صص 804-805

مقدمه‌ای کلی را نیز در ابتدای ترجمه خود آورده‌ام و در آن به مسائلی همچون تعریف ادبیات تطبیقی، ادبیات تطبیقی در جهان عرب، ادبیات تطبیقی در زبان فارسی، اهمیت ترجمه و جایگاه آن در عرصه ادبیات تطبیقی و زمینه‌های پژوهش تطبیقی در دو زبان فارسی و عربی پرداخته‌ام.

در متن عربی کتاب، جاافتادگی‌ها و غلط‌های چاپی چندی وجود داشت که با مراجعه به منابع مختلف به تصحیح آنها پرداختم.

از آن جا که کار در زمینه ادبیات تطبیقی در زبان فارسی بسیار اندک انجام شده، هرگونه کوشش در این زمینه غنیمت است و می‌تواند مورد توجه علاقه‌مندان ادبیات بومی و فراملی قرار گیرد.

از این رو به شرح و ترجمه این اثر همت گماشتیم، امید آنکه شرح و ترجمه این کتاب مورد توجه پژوهشگران ادبیات تطبیقی واقع شود.

ادبیات تطبیقی

فرانسه مهد ادبیات تطبیقی در معنای علمی آن است. در این کشور بود که نخستین بار ویلمن¹ در سخنرانی‌های خود به سال 1828 م اصطلاح ادبیات تطبیقی را به کار برد؛ هرچند محققان برآنند که آن ادب تطبیقی که ویلمن و معاصرانش از آن سخن می‌گفتند «شیوه و روش علمی مشخص و معینی نداشت و در واقع فقط نوعی مقایسه بین شاعران ممالک مختلف بود.²

این سخن بدان معنا است که ادبیات تطبیقی تنها در واپسین سال‌های سده نوزدهم میلادی به شیوه‌های صحیح علمی آراسته شد. در این سال‌ها بود که ژوزف تکست³ از پایان‌نامه دانشگاهی خود با عنوان روسو و اصول جهان وطنی ادبی دفاع کرد. این رساله، نخستین پژوهش جدی و عالمانه پیرامون ادبیات تطبیقی در فرانسه به شمار می‌آید.⁴

با اینکه واپسین سال‌های سده نوزدهم تحولات گسترده‌ای را در پژوهش‌های عملی و تطبیقی شاهد بود و در این مدت بعضی از دانشگاه‌های فرانسه و آمریکا کرسی ادبیات تطبیقی را دایر نمودند، اما باید اعتراف کرد که در دهه‌های آغازین سده بیستم بود که نخستین کتاب علمی و جامع در باب ادبیات تطبیقی در غرب نگاشته شد. نویسنده این کتاب پل وان تیگم⁵ یکی از بزرگ‌ترین اساتید ادب تطبیقی در فرانسه و جهان بود. از معاصران وی که در ارائه تعریفی علمی از ادبیات تطبیقی نقش چشمگیری داشته‌اند می‌توان از فرنان بالدنسپرژ⁶، پل هازار⁷، ژان ماری کاره⁸ و ماریوس فرانسوا گویارد⁹ نام برد. به همت این تطبیقگران برجسته و همکاران ایشان بود که نخستین و مشهورترین مکتب ادبی تطبیقی در جهان یعنی مکتب تطبیقی فرانسه پدید آمد، همان مکتبی که بعدها در اغلب کشورهای اروپائی گسترش یافت و تا اواسط سده بیستم تنها مکتب تطبیقی رایج در سراسر جهان بود. طی سده نوزدهم نیمه اول قرن بیستم، ادبیات تطبیقی با سرعت قابل توجهی اغلب کشورهای غربی را در نوردید و دانشگاه‌های آمریکا در سالهای 1904 تا 1908 م و دانشگاه‌های روسیه از سالهای 1917 تا 1929 م و دانشگاه‌های ژاپن از 1945 تا 1948 به تأسیس این رشته ادبی پرداختند.¹⁰

1- A.Villemain

2- زرین کوب، عبدالحسین، (1373 ش)، آشنایی با نقد ادبی، تهران، انتشارات سخن، چاپ 3، ص 181

3- J.Texte

4- گویارد، ماریوس فرانسوا، (1956)، الادب المقارن، ترجمه محمد غلاب، قاهره، لجنه البان العربی، ص 3

5- P.V.Tieghem

6- F.Baldensperger

7- P.Hazard

8- J.M.Carre'

9- M.F.Guyard

10- حدیدی، جواد، برخوردار اندیشه‌ها، تهران، نشر توس، 1356 ه. ش، ص 186

بدین گونه در مدت نزدیک به نیم قرن ادبیات تطبیقی راه درازی پیمود. از فرانسه برخاست، به کشورهای همسایه روی آورد و سپس روانه دیار دوردست گردید و در اواسط قرن بیستم به شرق راه یافت و اغلب کشورهای عربی و حتی ایران از آن استقبال کرد.

تعریف ادبیات تطبیقی

«ادبیات تطبیقی» ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاح *la Litterature Compare'e* فرانسوی و برابر نهاد اصطلاح «*Comparative Literature*» در زبان انگلیسی است. این اصطلاح به اعتقاد تمام تطبیق‌گران جهان، نارسا و مبهم است، لیکن به سبب کوتاهی و اختصار توانسته است که خود را بر سایر اصطلاحات پیشنهادی غالب کند.¹

تطبیق‌گران تعریف جامعی از ادبیات تطبیقی به دست نداده‌اند، درذیل به مهمترین تعاریفی که از این شاخه نسبتاً جدید ادبی در کتاب‌های ادبیات تطبیقی ارائه شده است، می‌پردازیم و می‌کوشیم به تعریف جامعی از آن برسیم. «ادبیات تطبیقی، بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبانهاست؛ چگونه ادبیات یک کشور با ادبیات دیگر سرزمین‌ها پیوستگی می‌یابد و بریکدیگر تأثیر متقابل می‌نهند؟ ادبیات مزبور چه دریافت کرده و چه چیزهایی به عاریت می‌دهد؟ از این رو ادبیات تطبیقی، بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملتهاست. جابه‌جایی و انتقال، گاهی درحوزه واژه‌ها و موضوعات است و زمانی در تصاویر و قالب‌های مختلف بیانی چون قصیده، قطعه، رباعی، مثنوی، قصه، نمایش نامه، مقاله و... خودنمایی می‌کند، گاهی نیز درحوزه احساسات و عواطفی است که از ادیبی به ادیب دیگر پیرامون یک موضوع انسانی منتقل می‌شود و او را متأثر می‌سازد. دیدگاه یک ادیب نیز می‌تواند به ادیبان دیگر سرزمین‌ها منتقل شده و آنان را به تقلید وادار نماید.

مرز میان ادبیات یک کشور با ادبیات دیگر کشورها در قلمرو پژوهش‌های تطبیقی زبان‌ها است.²

در تعریف دیگری از این شاخه ادبی آمده است:

«ادبیات تطبیقی در واقع عبارت است از تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان و پژوهنده‌ای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد، مثل آن است که در سرحد قلمرو زبان قومی به کمین می‌نشیند تا تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی را که از آن سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی می‌دهد تحت نظارت و مراقبت خویش بگیرد و پیداست که حاصل تحقیق او با میزان دقت و مراقبتی که در این تحقیق به کار بندد مناسب خواهد بود. بنابراین، شاید بتوان گفت که حاصل تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در قوم دیگر پیدا می‌کند...»³

در تعریف دیگری آمده است:

«ادبیات تطبیقی به بررسی تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و روابط پیچیده آن در گذشته و حال و روابط تاریخی آن از حیث تأثیر درحوزه‌های هنر، مکاتب ادبی، جریان‌های فکری، موضوع‌ها، افراد و... می‌پردازد»⁴

¹ نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره 2، بهار 89، شماره 2، ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش،

هادی نظری منظم، ص 222

² طه ندی، ادبیات تطبیقی، ترجمه هادی نظری منظم، نشرنی، تهران، 1383، ص 25-26

³ زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، امیرکبیر، تهران 1354، ج 1، ص 127

⁴ کفافی، محمدعبدالسلام، ادبیات تطبیقی، ترجمه سید حسین سیدی، نشر آستان قدس رضوی، مشهد 1382، ص 31

در تعریف دیگری چنین آمده است:

«اصطلاح ادبیات تطبیقی شامل حوزه‌های تحقیقی مجزا و مسائل گوناگون بوده و هست. نخست به معنای مطالعه ادبیات شفاهی و به خصوص موضوعات داستان‌های ملی و کوچ آنها، و چگونگی و زمان راه یافتن این موضوعات به ادبیات هنرمندانه و متعالی است. معنای دیگر ادبیات تطبیقی آن را به مطالعه ارتباطهای ادبی دو یا چند قوم منحصر می‌کند».¹

وان تیگم در کتاب معروف خود با نام ادبیات تطبیقی می‌نویسد: بیم آن است که تصور شود منظور از مقایسه و تطبیق‌گری، جمع کردن کتاب‌ها و متونی از ادبیات ملت‌های مختلف جهت درک مشابهت‌ها و اختلاف‌های موجود میان آنهاست. بی‌گمان، این نوع تطبیق‌گری کاری بسیار سودمند و شوق‌انگیز است اما از ارزش تاریخی برخوردار نیست، و تاریخ ادبیات را حتی یک گام به پیش نخواهد برد، ما باید کلمه تطبیق‌گری را از تمام مفاهیم هنری آن تهی کرده و بدان مفهومی علمی دهیم.²

ژان ماری کاریه تطبیق‌گر برجسته فرانسوی در مقدمه‌ای که بر کتاب گویارد نوشته، می‌گوید: ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است که به مطالعه پیوندهای فکری بین‌المللی و روابط واقعی میان بایرون³ و پوشکین⁴ و گوته⁵ و کارلایل⁶ و... می‌پردازد، یعنی بررسی پیوندهای مختلف در میان آثار پدید آمده و منابع الهام‌بخش آنها و نیز در بین نویسندگانی که به ادبیات ملت‌های مختلف تعلق دارند. ادبیات تطبیقی به بررسی ارزش آثار ادبی نمی‌پردازد، بلکه بیشتر به دگرگونی‌هایی توجه دارد که یک ملت یا یک نویسنده در آثار دیگر ملت‌ها ایجاد می‌کند. در حقیقت واژه تأثیرپذیری غالباً به مفهوم تفسیر و تأویل، واکنش، پایداری و ستیز است.⁷

روشن‌ترین تعریف در مکتب تطبیقی فرانسه از آن گویارد است. وی می‌نویسد: ادبیات تطبیقی تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملی به کمین می‌نشیند تا تمام داد و ستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند.⁸

¹ ولک، ورنه، و اوستن وارن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران 1373 ه.ش، ص 42-41

² سعید علوش، مدارس الادب المقارن، بیروت، المركز الثقافی العربی، 1987م، ص 70-69

³ Byron

⁴ Pouchkine

⁵ Goethe

⁶ Carlyle

⁷ ماریوس فرانسو جویار، الادب المقارن، ترجمه محمدغلاب، القاهرة، لجنه البیان العربی، 1956م، ص 3

⁸ نشریه ادبیات تطبیقی، دوره جدید، سال اول، شماره 2، بهار 89، ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش، هادی نظری منظم،

ادبیات تطبیقی در جهان عرب

ادبیات تطبیقی در مسیر بلند خود از کشورهای غربی به آسیا نیز رسید. کشورهای شرق دور چون ژاپن، کره، چین و... از آن استقبال کردند، و کشورهای اسلامی و عربی نیز آن را به تدریج پذیرا شدند. در میان کشورهای عربی و اسلامی، مصر نخستین کشور (آفریقایی) است که از نیمه دوم سده بیستم با اعزام عده‌ای از دانشجویان به فرانسه، و نیز توجه به موضوع تطبیق‌گری در برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها گوی سبقت را ربود. هرچند که واپسین سال‌های دهه چهل میلادی شاهد تالیف دو کتاب ادبیات تطبیقی با عنوان (الادب المقارن 1948م) تالیف نجیب العقیقی و (الادب المقارن 1951م) تالیف ابراهیم سلامه، در مصر است، اما به راستی باید گفت که دکتر محمد غنیمی هلال (د 1968م) مؤسس ادبیات تطبیقی در مفهوم علمی آن است. وی در سال 1952م از رساله تطبیقی خود در سوربن دفاع کرد و یک سال بعد نخستین اثر علمی و روشمند دنیای عرب را با عنوان الأدب المقارن (= ادبیات تطبیقی) در دو بخش نظری و کاربردی تالیف نمود. اثر مزبور به راستی مشهورترین و پرتأثیرترین کتاب تطبیقی در دنیای عرب است، و بارها تجدید چاپ شده است.¹

از دیگر آثار ارزشمند دکتر غنیمی هلال اثر تطبیقی وی با عنوان الحیاء العاطفیة بین العذریة و الصوفیة است که در آن به تفصیل از کوچ موضوع لیلی و مجنون به ادبیات فارسی و دگرگونی آن در ادب مزبور سخن رانده است.

از غنیمی هلال پژوهش‌های دیگری نیز در زمینه تطبیقی و نقدی به جای مانده که می‌توان به این موارد اشاره کرد: 1. تأثیر النثر العربی فی النثر الفارسی خلال القرنین الخامس والسادس الهجریین 2. هیباتیا فی الأدبین الفرنسی والانکلیزی من القرن الثامن عشر الی القرن العشرين که این دو رساله را در سال 1952م برای دریافت مدرک دکتری خود به دانشگاه سوربن ارائه داده است و ظاهراً رساله اول او هنوز به زبان عربی ترجمه نشده است. 3. الادب المقارن که در بخش زیادی از این کتاب به روابط ادبیات عرب و فارسی پرداخته است. 4. النقد الادبی الحدیث که در این کتاب، تئوری ادبیات تطبیقی را از دیدگاه نقد ادبی بررسی نموده است. 5. دور الادب المقارن فی توجیه دراسات الادب العربی المعاصر 6. الرومنتیکیه که در این کتاب به بررسی مکاتب ادبی غرب و شرق پرداخته است. 7. لیلی و مجنون فی الأدبین العربی و الفارسی: دراسات نقد و مقارنه فی الحب العذری والحب الصوفی که این کتاب در سال 1954م در قاهره منتشر شد و چاپ دوم آن در سال 1960م با عنوان الحیاء العاطفیة بین العذریة و الصوفیة منتشر شد و این کتاب از بهترین کتاب‌های پژوهش‌های تطبیقی میان فارسی و عربی است.

¹. علوش، سعید، الادب المقارن، بیروت، سوشبریس المرکز الثقافی العربی، 1987م، ص 167

وی آغاز ظهور این شاخه مطالعات ادبی در کشورهای عربی را از زمان اشغال مصر در سال 1798 م توسط بناپرت می‌داند اما اقرار می‌کند که تاریخ پیدایش پژوهش‌های تطبیقی که می‌توان از آن سخن گفت، از سال 1948 م است.

وی می‌گوید: «پژوهش‌های تطبیقی پس از پایان جنگ جهانی دوم در مصر شکوفا شدند و این پژوهش‌ها در آغاز در محافل دانشگاهی و با تأثیرپذیری از دانشگاه‌های بزرگ اروپایی به ویژه دانشگاه سوربن ظهور یافت و طبیعی بود که این شاخه ادبی مورد توجه اساتید ادبیات عرب واقع شود. پس از جنگ جهانی دوم با افزایش توجه روشنفکران به این شاخه ادبی، زمینه پژوهش‌های تطبیقی بهبود و گسترش یافت».¹

هرچند مصر مهد ادبیات تطبیقی در جهان عرب است، لیکن باید دانست که تنها در سال 1946 م بود که توجه به ادبیات تطبیقی در دستور کار دانشگاه دارالعلوم قرار گرفت. دانشگاه مزبور ادبیات تطبیقی را به عنوان دو واحد درسی جزو مواد دانشگاهی قرار داد. بعدها به تدریج دانشگاه‌های دیگری در مصر و برخی از کشورهای عربی توجه به تطبیق‌گری را در دستور کار خود قرار دادند.

دانشگاه دارالعلوم در زمینه تالیف در حوزه ادبیات تطبیقی نیز پیشگام بود. نخستین کتاب‌ها در این باب در سال 1948 م منتشر شد، یکی از آن عبدالرزاق حمیده و دیگری نوشته نجیب العقیقی است. دو اثر مزبور - به سبب قصور و ضعف آشکار مؤلفانشان در فهم صحیح ادبیات تطبیقی - هرگز در محافل تطبیقی عرب مورد توجه قرار نگرفته‌اند، و حتی می‌توان گفت که تا مدت‌ها نیز منشأ کج فهمی و تردید در سودمندی تطبیق‌گری ادبی شدند. شاید بتوان گفت که شتابزدگی مؤلفان و عدم تخصص آن دو در این حوزه از پژوهش‌های ادبی از علل اصلی این امر بوده است.

در سال 1957 م صفاء خلوصی محقق عراقی کتابی با عنوان دراسات فی الأدب المقارن و المذاهب الأدبیه منتشر کرد و در آن برای نخستین بار به گرایش‌های تطبیقی در آمریکا اشاره نمود، و بدینسان از جو حاکم بر دهه پنجاه - که تماماً به مکتب فرانسه گرایش داشت - تا حدودی فاصله گرفت. وی با تألیف سه کتاب با عنوان «الادب المقارن»، «فن الترجمة فی ضوء الدراسات المقارنه» و «الترجمة التحليلية» به شناساندن ادبیات تطبیقی به عرب‌ها کمک نمود. این نویسنده توجه خود را به مسأله ترجمه به عنوان اولین پدیده ارتباط عرب‌ها با ادبیات تطبیقی از طرق ترجمه فن شعر ارسطو معطوف نمود.²

¹ علوش، سعید، الادب المقارن، بیروت، سوشبریس مرکز الثقافی العربی، 1987 م، ص 197

² همان منبع، ص 212

در همین سال دکتر حسین علی محفوظ پژوهشگر عراقی از رساله دکتری خود در دانشگاه تهران با عنوان «متنی و سعدی دفاع نمود. اثر مزبور نشانگر تعصبات شدید نویسنده نسبت به متنی و اجحاف آشکار او در حق سعدی است و جز گمراه کردن خواننده و ایجاد تشکیک در سودمندی پژوهش‌های تطبیقی حاصلی ندارد.

در واپسین سال‌های دهه پنجاه میلادی فصلنامه‌ای تطبیقی با عنوان «الدراسات الأدبیه» در بیروت منتشر شد. سردبیر این فصلنامه مرحوم دکتر محمد محمدی رئیس دانشکده الهیات دانشگاه تهران و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیروت بود. دکتر محمدی یکی از چهره‌های بنام ادبیات تطبیقی در ایران بود و مجله فوق را طی سال‌های 1959 تا 1967 م به دو زبان عربی و فارسی در لبنان و ایران و بعضی از کشورهای عربی منتشر می‌نمود. فصلنامه مزبور به همراه مجله «الدفاتر الجزائریه» که در فاصله سال‌های 1967 تا 1968 م به فرانسه و به همت جمال الدین بن شیخ منتشر می‌شد تنها مجلات تخصصی در حوزه ادبیات تطبیقی عرب تا عصر حاضر به شمار می‌آیند. البته چاپ مجله «الدراسات الأدبیه» پس از بازگشت دکتر محمدی به ایران متوقف شد، ولی در سال‌های اخیر به همت دکتر ویکتور الکک پژوهشگر لبنانی فعالیت ادبی و فرهنگی خود را دگر بار آغاز نموده است.¹

در سال‌های پایانی دهه پنجاه میلادی، ادبیات تطبیقی در مصر به دلیل شرایط نامطلوب سیاسی این کشور با چالش روبرو شد. در این سال‌ها تطبیق‌گران بنامی چون دکتر حسن النوتی، انور لوقا و عطیه عامر - که همگی فارغ التحصیل سوربن بودند - به دلیل نگرانی‌های سیاسی از مصر گریختند، و دکتر غنیمی هلال نیز از دارالعلوم به دانشگاه الأزهر منتقل شد تا به تدریس نقد ادبی - و نه ادبیات تطبیقی - بپردازد.²

در دهه شصت میلادی تالیفات نظری چندان مهمی در ادبیات تطبیقی عرب انجام نشد. البته در حوزه پژوهش‌های کاربردی آثار چندی پدید آمد، از آن جمله می‌توان به کتاب «ارزشمند» (علی هاشم الغفران) تألیف لویس عوض و تعدادی از مقاله‌های تطبیقی اثر غنیمی هلال - که در بعضی از نشریات عربی چاپ می‌شد - اشاره نمود.³

در اینجا لازم به ذکر است که در سال‌های پایانی دهه شصت میلادی، برخی از تطبیق‌گران عرب از دانشگاه‌های انگلستان فارغ التحصیل شدند. در رأس این دانش‌آموختگان باید به دکتر حسام الخطیب تطبیق‌گر و منتقد و مترجم بنام فلسطینی اشاره نمود که در سال 1969 م از دانشگاه کمبریج فارغ التحصیل شد. وی مشهورترین تطبیق‌گر عرب و عضو ثابت انجمن جهانی ادبیات تطبیقی و بهترین معرف مکتب تطبیقی آمریکا در

¹ علوش، سعید، الادب المقارن، بیروت، سوشبریس مرکز الثقافی العربی، 1987 م، ص 225

² عطیه عامر، دراسات فی الادب المقارن، مکتبه الأنجلو المصریه، 1989 م، ص 82

³ حسام الخطیب، آفاق الادب المقارن عربیاً و عالمیاً، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم، 1999 م، ص 186

کشورهای عربی و مؤلف آثار تطبیقی بسیار ارزشمندی است، و سال‌ها به تالیف و تدریس ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های سوریه، قطر و... پرداخته است. او چند سال پیش به دلیل کهولت سن بازنشسته شد.

با آغاز دهه هفتاد میلادی دگرگونی مثبت و مشهودی در مفهوم ادبیات تطبیقی در میان عرب‌ها پدید آمد. در این دهه، به دلیل حضور اساتید برجسته‌ای چون دکتر حسام الخطیب و عبد الحکیم حسان و... و نیز به علت شهرت گسترده‌ای که بعضی از آثار آمریکایی کسب نمود مفهوم تطبیقی آمریکایی در کنار مفهوم کلاسیک فرانسه جایی برای خود گشود، هرچند که مفهوم فرانسوی همچنان از جایگاه برجسته و قدرتمندی برخوردار بود.

از ویژگی‌های دهه هفتاد توجه فراوان محققان عرب به پژوهش‌های عربی - ایرانی است. محور مزبور به دلیل پیوندهای کهن و عمیق فرهنگی و ادبی در بین ایرانیان و عرب‌ها بسیار غنی است. مصریان در این زمینه پیشگام بوده‌اند. دکتر عبد الوهاب عزام نخستین عربی بود که به تأسیس پژوهش‌های شرقی و آموزش فارسی و ترکی در دانشگاه‌های مصر پرداخت. از او پژوهش‌های تطبیقی ارزشمندی در مجلات عربی به جای مانده است. برخی او را پیشگام پژوهش‌های تطبیقی بین عربی و زبان‌های اسلامی (فارسی، ترکی و اردو) می‌دانند.¹

دکتر غنیمی هلال نیز از برجسته‌ترین منتقدان و تطبیق‌گران عرب است که به محور فوق توجه داشته است. وی در کتاب ارزشمند ادبیات تطبیقی از مسائل مختلفی چون جریان‌های لغوی در بین عربی و فارسی، داستان‌های جانوران، ایستادن بر ویرانه‌های دیار یار در عربی و تأثیر آن بر شعر فارسی گویان، مقامه نویسی در عربی و فارسی، مناظره و گفتگو، عروض و قافیه، ترجمه، تأثیر حکمت‌های فارسی در ادبیات عرب و... سخن می‌راند. توجه به پیوندهای ادبی و فرهنگی در بین تازیان و ایرانیان به تدریج گسترش یافت و در آثار تطبیق‌گران و پژوهشگران عرب در دهه هفتاد به اوج شکوفایی خود رسید. برجسته‌ترین کسانی که در این زمینه به تألیف و تدریس پرداخته‌اند عبارتند از:

- فؤاد عبدالمعطی صیاد: وی مؤلف الأدب المقارن (بیروت، 1970) است. مؤلف در بخش دوم از کتاب خود به پژوهش تطبیقی میان عربی و فارسی می‌پردازد و از تأثیر هریک از دو زبان و ادب فارسی و عربی در یکدیگر سخن می‌گوید.

- محمد عبدالسلام کفافی: وی استاد ادبیات اسلامی در دانشگاه قاهره و دانشگاه عربی بیروت و مؤلف آثار مختلفی چون فی الأدب المقارن (بیروت، 1971) است. مؤلف در این کتاب درباره نظریه ادبیات، شعر داستانی غربی و اسلامی و شکوفایی این نوع ادبی و تحول آن و منابع گوناگونش به تفصیل سخن رانده است. این کتاب ثمره سال‌ها تدریس مؤلف در زمینه ادبیات تطبیقی است. اثر مزبور به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.

¹ یوسف حسین بکار، نحن و تراث فارس، دمشق، المستشاریه الثقافیه الایرانیه، 2000م، ص 28-29